



# همسایه‌های بی‌خبر از هم

## کالبدشکافی رابطه مطبوعات و هنرمندان کودک و نوجوان

عباس ترین



استاین را در ایران با هیرمندی می‌شناسند و ترجمه‌های روان او از این شاعر و نویسنده آمریکایی، شهرت بسیاری برایش به ارمغان آورده است. با این‌همه هرچه فکر می‌کنم، به یاد نمی‌آورم که در این سال‌ها اثری از او در مطبوعات خوانده باشم. این می‌شود که گوشی تلفن را بر می‌دارم و بعد از سلام و احوالپرسی، بی‌مقدمه از او می‌پرسم: «ظاهراً ارتباط مطبوعات و هنرمندان کودک و نوجوان در این سال‌ها ضعیف شده است؛ شما هم چنین چیزی را حس کرده‌اید؟»

— بله! من هم با شما موافقم. البته از زوایای مختلفی می‌توان به این مسئله نگاه کرد. از یک منظر خوش‌بینانه، به دلیل تخصصی‌تر شدن حوزه‌های مختلف، اهل مطبوعات به‌طور تخصصی‌تر وارد جرگه خود شده‌اند و اهل ادبیات هم رفته‌اند سراغ کار خودشان. البته این یک روی سکه است و پاسخگوی تمام و کمال سؤال شما نیست.

● و از یک منظر واقع‌گرایانه چه می‌توان دید؟

— اهل ادبیات این روزها بیشتر گرفتار مسائل خاص خودشان شده‌اند و از طرفی، فضای مطبوعات را فضای مناسبی برای کار نمی‌بینند. اگر به نشریاتی مثل آرش، زمانه، خوشه، جهان نو و... که چهل سال پیش چاپ می‌شدند نگاه کنید، می‌بینید که در آنجا کسانی مثل احمد شاملو، غلامحسین ساعدی و خیلی از نویسندگان و شعرای بزرگ ما از جمله سهراب سپهری و فروغ فرخزاد دست‌اندرکار بودند. ولی امروز شاهد چنین حضوری از طرف هنرمندان در مطبوعات کودک و نوجوان نیستیم. گذشته از این، امروز فضای مطبوعات، کارآمد و باز نیست و دیگر این که مطبوعاتی‌ها اهل ادب را جدی نمی‌گیرند.

● مقصودتان از «جدی نمی‌گیرند» دقیقاً چیست؟

— بله، فکر می‌کنم باید درباره نحوه و کیفیت جدی گرفتن توضیح داد. شگرد و سیاست کار مطبوعاتی ایجاب می‌کند که همیشه نامی از اهل ادب و فرهنگ در مطبوعات باشد. اما جدی گرفتن به این معنی نیست که مثلاً هر دو هفته یک‌بار، نامی از فلاں نویسنده در نشریه‌ای آورده شود یا خبری از فلاں شاعر. به خصوص در حوزه کودک و نوجوان، دیواری کوتاه‌تر از ترجمه نمی‌بینند. فکر می‌کنند هرکسی می‌تواند از روی این دیوار بپرد و چنین تصوراتی است که مطبوعات را به این وهم می‌اندازد که با چند خبرنگار افتخاری و تازه‌کار می‌توانند سر بچه‌ها را گرم کنند. این‌طور می‌شود که آنها خود را نیازمند به مترجمان استخوان خردکرده نمی‌بینند و ادبیات کودک و نوجوان در نگاه عده‌ای مترادف می‌شود با سرگرمی! یکی از معانی جدی گرفتن

بگذارید اعترافی بکنم. بیش از یک دهه است که در مطبوعات کودک و نوجوان مشغول به کار هستم و یکی از سخت‌ترین لحظات کارم، وقت‌هایی بوده که قرار شده به سراغ نویسندگان، شاعران، مترجمان و تصویرسازان این حوزه بروم. هر وقت که خواسته‌ام به کسی تلفن کنم، از یک روز قبل خودم را آماده کرده‌ام که رویی گشاده داشته باشم و طوری سراغ آدم‌ها بروم که در نهایت با دست‌پر برگردم. گاهی اوقات مکالمه‌ای که قرار است نتیجه‌اش مثلاً گرفتن یک شعر تازه از یک شاعر کودک باشد، از یک ساعت تجاوز کرده و از هر دری در آن سخن رفته است. البته این متقاضی کار است و جای هیچ گله‌گذاری نیست؛ به قول یکی از کسانی که در این گزارش با او صحبت کرده‌ام، وقتی به سراغ یک آدم می‌روید، نمی‌توانید به «ابعاد انسانی» بی‌توجه باشید.

هرچه نگاه می‌کنم، بیشتر به این نتیجه می‌رسم که در این سال‌ها، ارتباط مطبوعات و هنرمندان حوزه کودک و نوجوان به نازکی نخ بادبادک شده است؛ نمی‌تواند که به شکل نگران‌کننده‌ای برای پاره شدن از پیچی بی‌نیاز است و بیم آن می‌رود که در سال‌های آینده به خودی خود...

شاید هم این فقط یک دلشوره بیش از حد یا نگرانی زودگذر باشد. برای همین است که رفته‌ایم به سراغ چند تن از اهل مطبوعات و ادبیات کودک و نوجوان و به‌طور مفصل با آنها درباره این نگرانی بزرگ‌گپ زده‌ایم.

بعضی موضوعات آدم را به یاد بعضی آدم‌ها می‌اندازند و من وقتی می‌خواهم گزارشم را شروع کنم، با خودم فکر می‌کنم حالا بهترین فرصت برای رفتن به سراغ کسانی است که هیچ‌وقت نمی‌شود پیدایشان کرد یا اگر هم بشود، به زور می‌توان از آنها مطلبی برای چاپ در مطبوعات گرفت. یکی از بهترین‌ها برای چنین موردی، شکوه قاسم‌نیا است؛ کسی که هر وقت به او زنگ زده‌ام، مجبور شده‌ام با پیغام‌گیر صحبت کنم و جز یک‌بار موفق به گرفتن اثری از او برای چاپ در مطبوعات نشده‌ام. در سال جدید، قاسم‌نیا سردبیر مجله رشد کودک شده و امید می‌رود که در شرایط سخت کار مطبوعاتی، کمی با درس‌های اهل مطبوعات آشنا شود و برخورد مهربانانه‌تری با آنها داشته باشد. به دفتر مجله تلفن می‌کنم. می‌گویند: «خانم قاسم‌نیا کار دارند و می‌گویند که خودشان با شما تماس می‌گیرند!» اما تا دو سه روز بعد خبری از تماس نمی‌شود. همین اولین برخورد، می‌تواند گویای موانع موجود بر سر راه ارتباط مطبوعات و هنرمندان کودک و نوجوان باشد.

نفر دیگری که به یادش می‌افتم، رضی هیرمندی، یکی از شناخته‌شده‌ترین مترجمان ادبیات کودک و نوجوان است. شل سیلور

این می‌تواند باشد که مطبوعات آثار منتشر شده افراد حرفه‌ای را با دقت ببینند و در معرض دید مخاطب بگذارند. مطبوعات نباید منتظر بنشینند تا توده‌های مخاطب با گذشت زمان، کتاب‌های خاصی را به آنها تحمیل کنند. در کشورهای غربی وقتی کتابی چاپ می‌شود، در ستون‌های خاصی تحت عنوان «ریویو» صرفاً به معرفی کتاب می‌پردازند. و تازه در مراحل بعدی است که بحث نقد و یادداشت‌نویسی بر کتاب پیش کشیده می‌شود. این در حالی است که خیلی از مطبوعات کودک و نوجوان ما جرئت نمی‌کنند درباره کتاب‌های روز صحبت کنند. بارها دیده شده که کتابی بعد از گذشت یک سال از چاپش، تازه در مطبوعات معرفی می‌شود.

مثلاً همین سیلور استاین چه‌طور در ایران معرفی شد؟ آیا مطبوعات در این زمینه نقش داشتند؟ جواب منفی است! اول مردم و بچه‌ها رفتند سراغ کتاب‌های استاین و آن‌قدر از او استقبال کردند که مطبوعات و روشنفکرهای حوزه کودک و نوجوان هم مجبور شدند به دنبال بچه‌ها و علاقه‌شان روان شوند! وظیفه دموکراتیک مدنی و فرهنگی مطبوعات است که کتاب‌های چاپ شده را ببینند و معرفی کنند و پلی بشوند برای راه‌یافتن این کتاب‌ها به خانواده‌ها. یکی دیگر از مصداق‌های این جدی‌نگرفتن، موج‌سواری‌های مطبوعاتی است. مطبوعاتی‌های ما حتی خودشان دست به شناسایی موج‌ها نمی‌زنند و نمی‌روند دنبال این که ببینند چه حرف جدیدی زده شده. بنابراین تا وقتی که روال بر این است که از نویسنده و مترجم برای پر کردن ستون‌ها استفاده شود، طبیعی است که از این سو، چندان رغبتی برای رفتن به سمت مطبوعات وجود نداشته باشد. البته نباید یک‌طرفه هم به قاضی رفت. از این طرف هم نوعی حالت انفعالی در نویسندگان و مترجمان ما هست که باید اصلاح شود و البته باز هم تأکید می‌کنم که این عامل اصلی نیست. دیدگاه نویسندگان ما به ژورنالیسم، دیدگاه درستی نیست و باعث شده که نوعی احساس بی‌نیازی غیر واقعی به مطبوعات به وجود بیاید. در حوزه کودک و نوجوان، مطبوعات، شاخه‌ای از ادبیات به حساب می‌آیند و در بستر همین مطبوعات است که چهره‌ها مطرح می‌شوند.

البته این فقط یک روی سکه است. در طرف دیگر سکه، نگاه و حرف‌های مطبوعاتی‌هاست که معتقدند «اگر هنرمندان و نویسندگان و شاعران در مطبوعات حضور نداشته باشند، مطبوعات تبدیل به اجسام مرده‌ای می‌شوند که روح ندارند!» این حرف را عبدالله حسن‌زاده می‌زند. او که سال‌هاست مدیرمسئول و سردبیر مجله سلام بچه‌ها است، رابطه‌اش را با ادبیاتی‌های کودک و نوجوان، تنگاتنگ توصیف می‌کند: «همیشه به طور مرتب با نویسندگان و هنرمندان حوزه کودک و نوجوان تماس دارم. گاهی خودشان تماس می‌گیرند و گاهی من. با این که سن و سالی از من گذشته و طبیعتاً توقع می‌رود که خود جوان‌ها با مجله تماس بگیرند، اما من به احساس و استعداد آنها احترام می‌گذارم و تقریباً روزی نیست که خبری از آنها نگیرم و تماسی نداشته باشم.»

● با این حال فکر نمی‌کنید که ارتباط مطبوعات و نویسندگان

کودک و نوجوان ضعیف‌تر از همیشه شده؛ به طوری که مطبوعات دیگر یکی از مهم‌ترین کارکردهایشان را که پرورش نیروهای جوان و حرفه‌ای در عرصه‌های مختلف باشد، از دست داده‌اند؟

– درست می‌گویید. پیش از این، مطبوعات محلی برای محک خوردن نویسنده‌ها و آثارشان بود. اما به خاطر گرم شدن بازار کتاب، آرام آرام پای نویسنده‌ها از مطبوعات به کتاب باز شد که نتیجه‌اش این شده که خیلی‌ها اولین اثرشان را به جای چاپ در مطبوعات، به صورت کتاب منتشر می‌کنند؛ بی‌آن‌که خود و اثرشان را محک زده باشند و به شناختی در این زمینه رسیده باشند. سال‌ها قبل، وقتی کسی می‌خواست کتابی چاپ کند، از او می‌پرسیدند: قبلاً کارت را در کدام مجله چاپ کرده‌ای؟ در واقع مطبوعات به نوعی صیقل‌دهنده آثار نویسندگان و شاعران برای چاپ کتاب‌های بهتر بودند. اما حالا می‌بینیم که یک نویسنده، عین همان کاری را که در مطبوعات چاپ کرده، بی‌هیچ تغییری در کتابش استفاده می‌کند.

مناف یحیی پور، مسئول یکی از صفحات هفته‌نامه دوچرخه، اولین کسی است که با شنیدن سؤال، بر کلمه «ارتباط» تکیه می‌کند و می‌گوید: «تا منظورتان از ارتباط چه باشد! ظاهر ماجرا اتفاقاً عکس حرف شما را نشان می‌دهد؛ نمونه ملموسش هم نشریه‌ای مثل دوچرخه است. در این هشت‌ساله که هفته‌نامه دوچرخه منتشر می‌شود، این نشریه به مناسبت‌های مختلف سراغ نویسندگان رفته و رد پای هنرمندان حوزه کودک و نوجوان را در این نشریه به خوبی می‌توان دید.»

و در ادامه در جست‌وجوی معنای عمیق‌تری از «ارتباط» چنین می‌گوید: «فکر می‌کنم منظور از ارتباط در این سؤال، پیوند عمیق‌تری است که بر کار مطبوعات تأثیر بگذارد. شروع کار مطبوعات در ایران به اهل ادبیات بر می‌گردد؛ کسانی مثل نسیم شمال، دهخدا و... بیشتر ادبیاتی‌اند، اما دست به کار مطبوعاتی می‌زنند. در واقع در حوزه مطبوعات کودک و نوجوان هم همین اتفاق رخ داد و به همین دلیل، تا مدت‌ها خیلی‌ها فکر می‌کردند غیر از چاپ شعر و داستان نباید کار دیگری کرد. از حدود اواسط دهه هفتاد، این مسئله مطرح شد که باید به ویژگی‌های کار مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری در این حوزه توجه خاص داشت و اگر مثلاً داستان‌نویس یا شاعری سراغ مطبوعات می‌آید، باید حواسش به ویژگی‌های خاص کار در این حوزه باشد و خود را تابع قواعد ژورنالیستی بداند. زمانی علی‌اصغر سیدآبادی و سیدعلی کاشفی خوانساری نظریاتی را در این باره ابراز کردند و حتی بحث‌هایی در خصوص ایجاد تشکلی به نام روزنامه‌نگاران کودک و نوجوان شکل گرفت که البته به نتیجه نرسید. بخشی از آن بحث‌ها بر می‌گشت به کمبود قالب‌های ژورنالیستی در مطبوعات کودک و نوجوان و لزوم توجه به تفاوت‌های روزنامه‌نگاری در این حوزه با حوزه بزرگسال. حتی یاد می‌آید صحبت‌هایی شده بود درباره این که در حوزه کودک و نوجوان می‌توان ارزش‌های خبری را جور دیگری تعریف کرد و مثلاً بر عواملی مثل «هیجان» تأکید ویژه داشت.»

● ظاهراً از سوی نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان،

مقاومت‌هایی در پذیرش این دیدگاه‌ها وجود داشت. درست است؟  
— بله، مقاومت‌هایی در مقابل این بحث‌ها بود که البته به مرور زمان، با باز شدن پای عده‌ای به مطبوعات که نه شاعر بودند و نه داستان‌نویس و نه مترجم، کمرنگ شد. گروه مذکور، روزنامه‌نگارانی بودند که به طور مشخص به تنظیم خبر و تهیه گزارش می‌پرداختند و اگر هم به سراغ نویسنده یا شاعری می‌رفتند، برای استفاده در مطالب و قالب‌های ژورنالیستی بود. همه اینها کمی فضای مطبوعات کودک و نوجوان را تغییر داد و شاید همین عامل باعث شد که نویسنده‌ها به حوزه کتاب تمایل بیشتری پیدا کنند. با همه این حرف‌ها، شواهد و قراینی برای تأیید یا نفی ضعف ارتباط هنرمندان و مطبوعات ندارم. ولی اگر این اتفاق افتاده باشد، می‌تواند از همه این چیزهایی که گفتم، نشئت گرفته باشد.

یحیی‌پور که خودش سال‌ها به عنوان سردبیر در مجله رشد نوجوان حضور داشته، از کالبدشکافی مسائل و سوءتفاهم‌های مطبوعاتی‌ها و هنرمندان می‌گوید: «این دو گروه، با تمام نزدیکی و قرابتی که با هم دارند، اقتضائات کار هم را خوب نشناختند و همین محل بروز اختلافات شد. مثلاً کار مطبوعاتی اقتضائاتی دارد که یکی‌اش زمان است. ممکن است اگر کتابی یک‌سال دیرتر چاپ شود، مشکل خاصی پیش نیاید، در حالی که یک نشریه تعهدی از نظر زمان انتشار دارد که باید به آن پایبند باشد. این سرعت کار، باعث از دست‌رفتن بعضی چیزها می‌شود. نکته دیگر، سخت‌گیری‌هایی است که از بالا به دوستان روزنامه‌نگار تحمیل می‌شود که کار را سخت‌تر می‌کند. گاهی شاهد اتفاقات عجیب‌وغریبی بوده‌ایم که منجر به تعطیلی یک نشریه شده است و در اثر یک سوءتفاهم، نشریاتی قربانی شده‌اند. همه اینها موجب می‌شود که گاهی در مطلبی دست برده شود و اسم یک داستان یا شعر تغییر کند یا بخش‌هایی از آن حذف شود. به خاطر محدودیت زمانی‌ای که در کار مطبوعاتی هست، خیلی وقت‌ها امکان هماهنگی با شخص نویسنده یا شاعر وجود ندارد و چنین تغییراتی، می‌تواند برای مؤلفان برخوردی باشد و نوعی دست‌درازی به اثر محسوب شود که البته حق هم دارند. همین برخوردها می‌تواند منجر به دلخوری و همکاری پرده‌انداز از طرف این دوستان باشد.»

او اما هنرمندان عرصه کودک و نوجوان را نیز در به وجود آمدن اختلاف‌های احتمالی بی‌تقصیر نمی‌داند و در پاسخ به این سؤال که «چرا هیچ‌وقت عکس یک شاعر یا نویسنده را روی جلد مطبوعات کودک و نوجوان ندیده‌ایم»، می‌گوید: «خیلی وقت‌ها نویسنده‌ها و شاعران و مترجمان، به اقتضائات کار مطبوعاتی توجه نمی‌کنند. مطبوعات بیش از کتاب، مخاطب‌محورند و دلیل این که خیلی وقت‌ها عکس یک بازیگر یا ورزشکار روی جلد می‌آید، این است که این گروه در جامعه سریع‌تر شناخته می‌شوند و راحت‌تر پذیرفته می‌شوند. در جامعه‌ای که تعداد افراد کتابخوانان کم است و تازه آنها هم که کتاب می‌خوانند، با کلمه سر و کار دارند، شاید چاپ عکس یک نویسنده روی جلد، جذابیتی نداشته باشد. این اتفاق در حوزه‌های

پیش از این، مطبوعات محلی برای محک خوردن نویسنده‌ها و آثارشان بود. اما به خاطر گرم شدن بازار کتاب، آرام‌آرام پای نویسنده‌ها از مطبوعات به کتاب باز شد که نتیجه‌اش این شده که خیلی‌ها اولین اثرشان را به جای چاپ در مطبوعات، به صورت کتاب منتشر می‌کنند؛ بی‌آن که خود و اثرشان را محک زده باشند و به شناختی در این زمینه رسیده باشند. سال‌ها قبل، وقتی کسی می‌خواست کتابی چاپ کند، از او می‌پرسیدند: قبلاً کارت را در کدام مجله چاپ کرده‌ای؟ در واقع مطبوعات به نوعی صیقل‌دهنده آثار نویسندگان و شاعران برای چاپ کتاب‌های بهتر بودند.

دیگر هم می‌افتد. مثلاً مردم خیلی وقت‌ها بازیگران یک فیلم را از کارگردان یا نویسنده فیلم‌نامه بهتر می‌شناسند و می‌بینیم که اسم بازیگر، بزرگ‌ترین فونت را روی پوستر فیلم‌ها از آن خود می‌کند. هیچ‌کدام از اینها به معنی سطحی‌نگری یا جفا و توهین‌کردن به نقش نویسنده و شاعر ... نیست. مطبوعات مجبورند مخاطب را جلب کنند و به خواسته او تن بدهند. از طرف دیگر، تعداد قابل‌توجهی از نویسندگان و شاعران، نگاه از بالا و تحقیرآمیز به مطبوعات و روزنامه‌نگاران کودک و نوجوان دارند و آنها را نویسنده نمی‌دانند. آنها متوجه نقش خاص هر رسانه نیستند و مطبوعات را تنها ابزاری جهت تبلیغ کالای خود می‌دانند. ممکن است نثر روزنامه‌نگار، زیبایی و حتی روانی نثر یک داستان‌نویس را نداشته باشد، اما اقتضای این کار است که روزنامه‌نگار با در نظر گرفتن زمان و مخاطب و بقیه عوامل، انتظارات موجود را برآورده سازد. ما امروز در بسیاری موارد چیزی به نام داستان و شعر مطبوعاتی نداریم. خیلی وقت‌ها عین همان چیزی که در مطبوعات چاپ می‌شود، تبدیل به کتاب می‌شود. در دوره پاورقی‌نویسی، جنس کارها به کار مطبوعاتی نزدیک‌تر بود. در پاورقی‌ها کمتر شاهد آثار ادبی سترگ بودیم و آثار چاپ شده از نویسنده‌هایی مثل ر. اعتمادی و ذبیح‌الله منصور می‌بود، اما می‌دیدیم که مخاطبان زیادی را جلب می‌کرد و به جنس کار مطبوعات نزدیک‌تر بود.»

اما یکی از عوامل مهم در توفیق یا عدم موفقیت رابطه مطبوعات و هنرمندان، مسائل مالی و حق‌التحریرهاست. به هر حال نویسنده‌ها هم مثل همه انسان‌ها باید اجاره‌خانه بدهند و هیچ راننده تاکسی‌ای حاضر نیست به جای کرایه، یک بیت شعر از مسافرش بشنود! ملیحه مهرپور، یکی از موفق‌ترین شاعران حوزه نوجوان، نقش حق‌التحریرها را بر حضور یک شاعر در مطبوعات مؤثر می‌داند. او می‌گوید: «منی که روی اثرم با حساسیت کار می‌کنم و از کار بازاری و کلیشه‌ای بپرهیزم، دوست دارم برای شعری که برای خلق‌کردنش وقت گذاشته‌ام، حق‌التحریر مناسبی دریافت کنم که البته متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد. سرودن شعر، با نوشتن گزارش و مقاله فرق دارد. یک شاعر، همیشه قلم به دستش نیست و هر لحظه توانایی نوشتن

یک اثر تازه را ندارد. این زمانگیر بودن و وابسته به حس و موقعیت بودن اثر ادبی باید درک شود و در پرداخت‌های مالی نیز مدنظر قرار بگیرد.»

از او که در این سال‌ها حضور بسیار اندکی در مطبوعات داشته و جز چند شعر در یکی از مطبوعات نوجوان، اثری از او منتشر نشده، می‌پرسم: دلیل کم‌بودن این ارتباط چیست؟

– برای من ارتباط با کسانی که دم از هنر می‌زنند ولی ذره‌ای حس هنری ندارند، آسان نیست. حاضر نیستم کارم را به دست کسی بدهم که ذره‌ای از هنر سررشته ندارد و بین من و او، دریا دریا فاصله است!

● دقیقاً چه توقعی از مطبوعات و روزنامه‌نگاران دارید؟

– توقع زیادی ندارم. همین که طرف مقابلم، قدرت درک هنر و اثر هنری را داشته باشد، برایم کافی است. همین که سلیقه‌ای عمل نکند و روح اثر را درک کند. خیلی جاها به شعر من نگاه نمی‌کنند، به «من» نوعی نگاه می‌کنند. در واقع این منم که برای بررسی در پرائنز آنها قرار می‌گیرم، نه شعرم. ممکن است شما بگویید که برخورد مطبوعات با هنرمندان بد نبوده، ولی از نظر من نوع نگاهشان غلط بوده. برای مثال به صفحات شعر مطبوعات نگاه کنید و ببینید نوع سلیقه‌ای که در انتخاب آثار به کار می‌برند، تا چه حد قابل قبول است؟!

رضی هیرمندی هم طی صحبت‌هایش از «مادیات» به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل برای ارتباط با مطبوعات یاد می‌کند: «ضمن این که در این شکی نیست که برای اهل ادب، کار فرهنگی اهمیت و ارزش دارد، آنها می‌توانند با تکیه بر تولیدات ادبی در حوزه‌های غیرمطبوعاتی حداقل درآمد را داشته باشند، در حالی که در مطبوعات چنین چیزی ممکن نیست. متأسفانه مطبوعات ماکل قضیه ارتباط با اهل ادب کودک و نوجوان را سرسری می‌گیرند و کارهایشان در این زمینه به قول معروف "بزن و در رو" است! بارها شده که برای گفت‌وگوی مطبوعاتی به من زنگ زده‌اند و مثلاً قرار شده که نیم‌ساعت بعد مجدداً تماس بگیرند و گفت‌وگو انجام شود. اما بعضی وقت‌ها خبری نشده و بعدتر متوجه شده‌ام که طرف در همان نیم ساعت با حرف‌های یک نفر دیگر ستونش را پر کرده و کارش را انجام داده است. خوب، این اتفاق ساده، معنای بزرگی می‌تواند در دل خود داشته باشد.»

مناف یحیی‌پور هم بخشی از مشکل ارتباطی بین هنرمندان و مطبوعات کودک و نوجوان را مسائل مالی و بی‌توجهی‌های صاحبان و سرمایه‌گذاران مطبوعاتی و آسیب‌پذیر بودن نویسنده‌ها و روزنامه‌نگاران عنوان می‌کند: «اداره‌کنندگان اصلی مطبوعات ناگزیرند متناسب با تورم و بالا رفتن قیمت‌ها مبالغی را به بازار بپردازند و قدرت چانه‌زنی بر سر خرید کاغذ و چاپ و... برایشان وجود ندارد. تنها جایی که دستشان کاملاً باز است و می‌توانند بر سر مبلغ پرداختی چانه بزنند، بخش نوشتاری و به خصوص انسانی است. باز اوضاع دوستان گرافیک و تصویرساز بهتر است، ولی وضع ادیبانی‌ها

و روزنامه‌نگاران یکی است و فرقی با هم نداریم. این دو گروه مظلوم‌ترین‌های مطبوعات‌اند و پایین‌ترین سطح دریافتی‌ها را دارند.»

البته عبدالله حسن‌زاده پایین‌بودن حق‌التحریرهای مطبوعات را تا حدودی طبیعی و ناشی از سیاست و گرایش خاص مطبوعات در استفاده از آثار می‌داند: «طبیعتاً چون در مطبوعات اثر یک‌بار مورد استفاده قرار می‌گیرد، تنها حق‌التحریر مربوط به یک‌بار چاپ پرداخت می‌شود و نمی‌توان انتظار تعرفه‌های بالایی را داشت. حق‌التحریرهای مطبوعات را نباید با کتاب مقایسه کرد و مطبوعات هم بودجه‌ای برای چنین پرداخت‌هایی در اختیار ندارند.»

● با توجه به تأثیری که حق‌التحریرها بر تمایل هنرمندان به همکاری با مطبوعات می‌گذارد، چه تدابیری اندیشیده‌اید؟  
– این مشکلی است که سال‌ها گریبان مطبوعات کودک و نوجوان را گرفته و بر روی ارتباط هنرمندان و مجلات ویژه این گروه سنی اثر گذاشته. ما سعی کرده‌ایم قدم‌های رو به جلویی در این زمینه برداریم و یکی از این قدم‌ها این بوده که نویسنده را برای دریافت حق‌التحریر مطالبش، معطل نمی‌کنیم. یعنی به محض این که مطلبی به دفتر مجله برسد و تأیید شود، حق‌التحریرش پرداخت می‌شود تا او بی‌دغدغه زمان چاپ، به خلق ادبی و هنری‌اش ادامه بدهد.

در شکل‌گیری خانواده‌ای مرکب از روزنامه‌نگاران و نویسندگان و مترجمان و تصویرسازان و بقیه هنرمندان حوزه کودک و نوجوان، اولین قدم را چه کسی باید بردارد؟ همان‌طور که می‌توان حدس زد، جواب همهٔ پاسخ‌دهندگان «هر دو طرف» است! مناف یحیی‌پور در روشن‌ساختن طرف‌های مختلف این بحث می‌گوید: «این یک ارتباط دو طرفه است و به نظرم نباید یک طرف، منتظر طرف دیگر باشد. منتها مسئله اینجاست که در این سال‌ها تا حدودی به بخش انسانی این ارتباط کم‌توجهی شده است که باعث تحمیل فشار به هر دو طرف شده. در خیلی از نشریات کودک و نوجوان، چیزی به نام تحریریه ثابت فراموش شده و کار، تنها در تلاش و تکاپو برای پرکردن صفحه‌ها خلاصه می‌شود. در این میان، ارتباط مؤثر بین دو گروه لطمه می‌بیند، در حالی که تحریریه ثابت می‌تواند به محل تردد و دیدار دو گروه تبدیل شود. در دل این حضور، روابط شکل می‌گیرد و ترمیم می‌شود و همهٔ همکاری‌ها به خوبی پیش می‌رود.»

و در نهایت، راه‌حل رسیدن به یک تعامل موفقیت‌آمیز چه می‌تواند باشد؟ شاید واقع‌بینانه‌ترین جواب را بتوانم از زبان مناف یحیی‌پور برایتان نقل کنم که هم مطبوعاتی است و هم دستی بر آتش ادبیات دارد: «اگر نگاه متعادل داشته باشیم، این دو گروه می‌توانند یکدیگر را تقویت و تغذیه کنند. کما این که شاهد بودیم با ورود اهل ادبیات به مطبوعات، به دلیل بهره‌مندی از خلاقیت‌های ادبی و نثر قوی، مطبوعات قوی‌تری به عرصه ظهور رسیدند و برعکس، خیلی از روزنامه‌نگاران، تبدیل به نویسنده‌ها و چهره‌های برجسته در حوزه ادبیات شدند که نمونه بارزشان گابریل گارسیا مارکز است.»